

نشریه علمی آینه معرفت
دانشگاه شهید بهشتی، پاییز ۹۸

Scientific Journal of Ayeneh Ma'refat
Shahid Beheshti University
کد مقاله: ۲۹۲۶۳
صفحات: ۸۷-۱۱۰

تحلیل و نقد نگرش محمد شحرور درباره سنت نبوی

موضوعه محصل*
هاله بادبند**

چکیده

محمد شحرور به عنوان یکی از فعالان گفتمان قرآن بسندگی معاصر، درصدد توضیح محدودۀ سنت نبوی در ساحت دینداری است. روزآمدسازی دین با پیراستن آن از آموزه‌های اجتماعی سنت نبوی، آرمان مدافعان این جریان به شمار می‌آید. این جستار، با روش توصیفی-تحلیلی، این رویکرد نواندیشی دینی را به بوته نقد می‌گذارد. محمد شحرور از رهگذر جدا انگاری مفهوم «رسول» و «نبی»، القای عدم اصالت سنت نبوی و همچنین اعلام همگونی سنت نبوی با سنت‌های انسانی، بر ضرورت خوانش تاریخ‌مند سنت تأکید می‌کند. وی مانایی و کارآمدی آموزه‌های سنت نبوی را مخدوش اعلام می‌کند. از جمله تهافت‌های این رویکرد با اندیشه‌های امامیه می‌توان به ناسازگاری با ماهیت سنت، ناسازگاری با ماهیت عصمت و مغالطۀ تاریخ‌مندی سنت اشاره نمود. غالب متکلمان امامیه با تأکید بر جایگاه نبی در اخبار بی‌واسطه از خدا و ساماندهی حیات معنوی و اجتماعی مردم و همچنین برخورداری ایشان از کمال معرفت یقینی و مصونیت از گناه و خطا در عرصه اعمال شخصی و اجتماعی، تبعیت مطلق از نبی را ضروری می‌دانند. از این منظر سنت تشریحی نبوی کاشف از حکم الهی است و حجیت فراگیر سنت افاده می‌شود.
کلیدواژه‌ها: محمد شحرور، سنت نبوی، عصمت، تشریح احکام.

مقدمه

اندیشه محدودسازی جایگاه سنت و تردید در اعتبار سنت نبوی، در مطالعاتی با رهیافت‌های

m_mohases@sbu.ac.ir
hbadindeh@yahoo.com

* عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی دانشکده الهیات و ادیان (نویسنده مسئول)
** دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی

تاریخ دریافت: ۹۸/۳/۱۲ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۲

حدیثی خاورشناسان (Goldziher, 1971, Vol2, p.104)، تجدیدنظرطلبان حدیثی (ابوری، بی تا، ص ۴۰۷؛ عشاوی، ۲۰۰۲، ص ۳۶) و جنبش‌های اصلاح‌طلبانه دینی (حب الله، ۲۰۰۶، ص ۵۰۹) مسبوق به سابقه است. غالب این رهیافت‌ها بر ادله تاریخی همچون عملکرد خلفا در منع از نگارش حدیث استوار شده است (ر.ک. ابن سعد، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۳۳۶؛ ج ۵، ص ۱۴۰؛ شاطبی، ۱۴۲۳، ص ۶۷۹). شرق‌شناسان، سنت ستیزی را محصول تناقض میان اندیشه‌های اهل حدیث می‌دانند. آنان از یک سو به نحو افراطی حجیت منابع تکمیلی فهم دین را نفی کرده و از سوی دیگر در رویارویی با احادیث، با تأکید مضاعف بر کاستی‌ها و ناستواری‌های میراث حدیثی، مجادلات متنوعی درباره ماهیت وحی و نبوت برپا نموده‌اند (Brown, 1996, p.2-48).

بایستگی تحقیقات منسجم به فراخور زمینه‌سازی برای طرح آراء و نظرات مختلف موجب گردید، پژوهش حاضر با روش کتابخانه‌ای و رویکردی تحلیلی-انتقادی، ایده انکار سنت در ساحت دینداری را در برخی از زوایای آن از منظر محمد شحرور^۱، یکی از شخصیت‌های جریان سنت ستیز معاصر که در قالب تألیفات گوناگون خود به توسعه و ترویج این ایده پرداخته، به بررسی و نقد بگذارد.

حضور شحرور در زمره ایده پردازان گرایش‌های نواعزالی معاصر، زمینه ساز توجه محققان به آثار وی شده است. کتاب «السنة الرسولية والسنة النبوية» به طور خاص دیدگاه‌های وی مرتبط با سنت را منعکس نموده است. وی در زمره طرفداران جریان فکری قرآن بسندگی به شمار می‌آید که برخاسته از حوزه جغرافیایی اهل سنت است، لکن مرجعیت سنت نبوی را مضیق اعلام می‌نماید.

به لحاظ پیشینه تاکنون دیدگاه‌های شحرور درباره قرآن در برخی تألیفات نقد و بررسی شده است:

- القراءة المعاصرة للقرآن فی المیزان - أحمد عمران - دار الفنائس، بیروت ۱۹۹۵.
 - القرآن وأوهام القراءة المعاصرة - م. جواد عفانة - دار البشير، عمان ۱۹۹۴.
 - بیضة الديك - نقد لغوی لکتاب "الکتاب والقرآن" - يوسف الصیداوی - دمشق، سوریه.
- لکن دیدگاه‌های وی درباره سنت با تأکید بر کتاب «السنة الرسولية والسنة النبوية» هنوز واکاوی نشده است. این پژوهش بر آن است که ضمن تبیین دیدگاه شحرور درباره سنت نبوی، از منظر کلام امامیه، این دیدگاه را محک زند.

۱. مؤلفه‌های سنت ستیزی در گفتمان شحرور

شحرور با هدف نفی حجیت سنت، بحث‌های چالش برانگیزی را مطرح کرده است. مناسب است ابتدا متن ادعای رقیب در مقوله ماهیت سنت و لوازم آن مطرح و سپس نقد و بررسی شود. موضع وی در عناوین ذیل تبیین می‌شود:

۱.۱. تقلیل گرایی در ساحت سنت

در فرایند تقلیل گرایی سنت، ساحتی از سنت به حاشیه رانده و به حیثیت خاصی از آن اکتفا می‌شود. شحرور سنت را نیازمند تعریفی جدید می‌داند که به دور از مفهوم اصطلاحی رایج باشد و برای رسیدن به این تعریف بر معنای لغوی آن تکیه می‌کند.

او با توجه به برخی کتب لغت (سنن) را جریان سهل و آسان و همچنین طریقه و روشی که متناسب با زندگی مردم هر عصر است و به راحتی و سهولت در جامعه قابلیت اجرا دارد، معنا می‌کند و آیات (يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ) (بقره/۱۸۵) و (وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُم فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ) (حج/۷۸) را شاهدهی بر این ادعا می‌داند. از این منظر سنت تنها ارائه یک مدل برای تطبیق مقتضیات جامعه انسانی بر کتاب الهی است و به عبارت دیگر سنت، جنبه انسانی از اسلام است و جلوه گر چگونگی اجتهاد است (شحرور، ۲۰۱۳، ص ۹۵).

شحرور معتقد است دلالت سنت بر همه اقوال، افعال و تقریر پیامبر (ص) در دوران پس از پیامبر (ص) ایجاد شده و در عصر پیامبر (ص) مرسوم نبوده و اعتقاد به ضرورت تبعیت از سنت موجب انحراف دین است (همان، ص ۹۸). او تعریف رایج از سنت را نتیجه نگرش نقل گرایانه می‌داند که بیش از آنکه مسئله‌ای عقلانی و علمی باشد، متأثر از جوشش عاطفی نسبت به پیامبر (ص) و صحابه بوده و حتی خود پیامبر (ص) از چنین افراطی رضایتمند نیست (همو، ۲۰۰۰، ص ۵۶۸).

این تقریر در آرای مستشرقان نیز قابل پی جویی است. آنان نیز سنت نبوی را فاقد اصالت و مجموعه‌ای از فتاوی فقهی می‌دانند که هیچ‌گونه بار تشریحی نداشته و در دوره‌های بعدی مفهومی تشریحی یافته است (کولسون، ص ۶۵؛ ساخت، ص ۳۴). پیش‌زمینه‌های خاورشناسانه شحرور موجب شده همان آراء و نظرات درباره سنت را بدون استناد، دیگر بار بیان نماید.

۲.۱. جدا انگاری مفهومی «رسول» و «نبی»

از موضوعات مهمی که شحرور به نحو مؤکدی مطرح نموده بحث خلط مفهومی رسول و

نبی(ص) است. شحرور بر عدم ترادف در آیات قرآن تأکید دارد و ساحت نبوت را از ساحت سنت جدا می‌پندارد. وی تنها وظیفه سنت رسولی را ابلاغ وحی قرآنی می‌داند و سنت نبوی را بشری و برخوردار از امکان وقوع خطا و اشتباه و در نتیجه فاقد حجیت تلقی می‌نماید. وی این امر را یکی از اشتباهات رایج در مواجهه با آیات قرآنی در بردارنده دو واژه (رسول) و (نبی) برمی‌شمارد و می‌نویسد:

از خلط مبحث نبوت و رسالت، استنتاجی ناشایست متولد می‌شود و آن وجوب اطاعت از نبی(ص) است در همه آنچه از ایشان سر زده است؛ یعنی هر آنچه در زمان حیات و بعد از وفاتشان بدون استثنا و بدون آنکه بین آنچه از ایشان در تنزیل حکیم آمده باشد یا به صورت رفتار و گفتار و تقریر ایشان باشد تفاوت قائل شوند (شحرور، ۲۰۱۳، ص ۵۵).

بر این اساس شحرور مدعی تفکیک مصادیق سنت نبوی از سنت رسولی است. وی انواع سنت را چنین تقسیم بندی می‌نماید:

۱. سنت رسول: سنت رسول همان رسالت محمدی است که به صورت وحی بر قلب پیامبر(ص) نازل شد و در ام‌الکتاب نیز آمده است. در این رسالت مجموعه‌ای از ارزش‌ها، شعائر، احکام و نظریه حدود و اصل امر به معروف و نهی از منکر بیان شده است.

۲. سنت نبی: این سنت به دو شکل است:

- قصص محمدی(ص) که در تنزیل حکیم آمده و جزئی از قصص قرآنی است که پس از وقوع هر حادثه‌ای در قرآن گزارش شده است. از این قصص همچون دیگر قصص قرآنی، جز پند و اندرز نمی‌توان انتظاری داشت؛ به عبارت دیگر قصص محمدی جزئی از سیره است و ایمان به آن واجب و در برابر [واقعی بودن چنین حوادثی] باید تسلیم بود.

- اجتهادات نبی(ص) که عیناً در احادیث صحیح موجود در کتب روایی آمده است و با محتوای تنزیل حکیم مطابق بوده و تعارضی با آن ندارد. در راستای آن برای فرماندهی نظامی، سازماندهی امور جامعه (به عنوان ولی امر)، قضاوت و امر به معروف و نهی از منکر (به عنوان یک زعیم و رهبر اجتماعی) در قالبی تاریخ‌مند تلاش شده و مستلزم تغییر احکام با تغییر زمان است» (همان، ص ۱۰۰).

۳.۱. القای عدم اصالت سنت تشریحی

شحرور معتقد است سنت در عصر نبوی حجت نبوده، بلکه در دوره‌های بعد ایجاد شده است. او نگرش نقل محور شافعی را موجب رواج دیدگاه حجیت سنت در بیان تشریحات و در موقعیتی

هم تراز باقرآن می‌داند (همان، ص ۵۲، ۹۸). از دیدگاه شحرور، پیامبر در قرن هفتم در شبه جزیره عربستان زندگی می‌کرد و در ویژگی‌های جغرافیایی، تاریخی، فرهنگی و سیاسی آن محیط احاطه شده بود (همو، ۲۰۰۰، ص ۵۴۹). بر این اساس اوامر و نواهی سنت که در قرآن بیان نشده، مسائلی تاریخی به شمار می‌رود و نیازی به تبعیت از آن نیست و تبعیت از آن نه تنها موجب بالندگی دین نیست، بلکه باعث انحراف خواهد شد (همان، ص ۴۷۳، ۵۶۵، ۵۵۵، ۵۵۳، ۵۴۸). شحرور معتقد است سنت در عصر نبوی نیز برای تشریح نبوده و تدوین سنت در قرن دوم نه به دلیل حجیت آن، بلکه متأثر از فرقه‌گرایی مذهبی شیعه و سنی شکل گرفته است (همان، ص ۵۶۶). او می‌نویسد:

سنت که در آنچه از رسول روایت می‌شد یا به ایشان نسبت داده می‌شد تجلی یافت، در تشریح به منبعی موازی با تنزیل حکیم تبدیل گردید و حتی در برخی موارد و شاید به تعبیر صحیح‌تر در بیشتر موارد، ناسخ قرآن شد. حال آنکه سنت از نظر تاریخی بر قرآن تقدم داشت و بر اساس قاعده اساسی نسخ، متقدم، متأخر را نسخ می‌کند... اگر چه پیش‌تر این سنت بود که از قرآن تبعیت می‌کرد لکن بعد از این تحولات، مسلمانان دیگر دنبال رو سنت شدند (همان، ص ۸۷).

شحرور نیز بر باور اهل تسنن درباره عدالت صحابه می‌تازد و اذعان می‌کند:

این تز عدالت صحابه نیز همچون شمشیری مسلط بر گردن مردم به کار گرفته شد تا مانع اجتهاد و تفکر درباره مواردی باشد که با اقوال مرفوع یا موقوف از سوی صحابه به رسول خدا نسبت داده می‌شود، به گونه‌ای که اقوال صحابه را جزئی جدایی ناپذیر از دین تلقی کنند و عصر آنها را عصر آرمانی در نظر گیرند، عصری که بهتر از آن عصری و بهتر از آن مردمانی وجود نداشته است (همان، ص ۶۸).

وی قرآن کریم را تنها اصل و مرجع تشریح و ترسیم راه سلوک انسانی شمرده است، سپس برای تأیید سخن خود آیات قرآنی را شاهد آورده است:

تنها ذی حق در [تعیین] حلال و حرام، خداوند متعال است و به همین دلیل خداوند به نحو توییح آمیزی خطاب به نبی کریم می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ بَتَّبِعْهُ مَرَضَاتٍ أَرْوَا جِجَكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (تحریم/۱) و نیز سوره مبارکه نحل که می‌فرماید: (وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكُذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لَّفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ) (نحل/۱۱۶)

از نظر وی حتی «احادیث صحیحی که به عنوان یک مرجع ارزشمند در تاریخ امت محمدی و مراحل تأسیس اولین دولت به شمار می‌روند، نمی‌توانند به عنوان تکیه‌گاه، مصدر و منبع قانونگذاری و صدور احکام قرار گیرند» (همان، ص ۹۷)، لذا «کلام و رفتار او به عنوان یک تولید تاریخمند با برجسب زمان باقی می‌ماند که با تغییر زندگانی در مسیر زمان، واقعیت از آن فاصله می‌گیرد» (همان جا).

۱. ۴. همگونی سنت نبوی با سنت‌های انسانی

شحرور برای تقلیل اعتبار سنت، از سازوکار اثبات تساوی سنت نبوی و سنت‌های انسانی استفاده می‌کند و می‌کوشد زوال پذیری و تحول یابی سنت‌های انسانی را به سنت نبوی تسری دهد. وی با مروری بر آیات قرآنی که در بردارنده واژه (سنن) است (انفال / ۳۸؛ احزاب / ۳۸؛ حجر / ۱۳؛ کهف / ۵۵) تأکید می‌نماید که سنت‌ها مستمر و دائمی نیستند، بلکه مفاد آن پیوسته در حال زوال و تبدیل است؛ وی می‌نویسد:

سنت‌ها بر اساس شرایط جوامع و مطالبات آنها و نیز تغییر سطح معرفتی و تغییر و تحول زمان و وقایع تاریخی جاری در این جوامع، تغییر پیدا می‌کنند. لذا سنت‌هایی که در مقطع تاریخی معینی پایه‌گذاری می‌شوند، دچار تغییر می‌گردند؛ بدین معنی که به مرور زمان دچار زوال و تغییر می‌شوند. همچون غذا که با مرور زمان دیگر قابل خوردن نیست. این رُخداد نسبت به سنت‌های گذشته دیگر که غیر قابل استفاده شده‌اند نیز جاری است. سنت‌هایی که تولد آنها در عصرهای ماقبل بعثت محمدی بوده است، سپس عصر جامعه نبوی و عصرهایی که در پی آن اعصار آمده‌اند تا به عصر ما رسیده‌اند. تمام این سنت‌ها با زوال عصرشان رو به زوال نهاده‌اند و صلاحیتشان را از دست داده‌اند، چنانکه سنت امروز ما نیز در زمان ما جاری است و برای زمان ما صلاحیت دارد و بعد از زوال عصر ما دیگر شایستگی استفاده برای دیگران را نخواهد داشت و این روند تا روز قیامت ادامه می‌یابد. لذا تنزیل حکیم بر تغییر سنن انسانی و زوال آن اصرار می‌ورزد، بلکه آن را با نسیت توصیف می‌کند تا بدین وسیله آن را تحت شرایط زمان و مکان درآورد، این در حالی است که در مقابل اصرار دارد تا تنها سنت ازلی و ابدی را همان سنت الهی بیان کند که همه سنن انسانی بر مدار آن می‌چرخد (همان، ص ۹۸).

همو در این باره می‌نویسد:

تأسیس دولت، اداره جنگ و صلح و سازماندهی جامعه جملگی ناشی از مقام نبوت است، بدین معنی که نبی در رأس قدرت اجرایی و قدرت قضائی و فرماندهی لشکر قرار داشتند. حال اگر پلیسی متخلفی را متوقف کند آیا متخلف از پلیس اطاعت کرده است یا از قانون؟ یعنی اینجا اطاعت از قانون [موضوعیت] دارد نه اطاعت از حکومتی که ابزار اجبار را در دست دارد. لذا رسول از طریق جایگاه نبوت، دولت قانونمداری را بنیان نهاد تا بر این نکته تأکید نماید که فقط قانون شایسته اطاعت است (همان، ص ۱۱۴).

وی از این مقدمات نتیجه می‌گیرد:

هر آنچه از پیامبر به عنوان اجتهادات عینی عصر خودشان صادر شده، اطاعت از آنها منحصراً برای افراد جامعه ایشان و همراهان وی لازم بوده است، بی‌آنکه این اطاعت برای نسل‌های دیگر تسری یابد. رسول فقط برای افراد جامعه خود به مثابه ولی امر، اجتهاد کرده است چنانکه خداوند بیان می‌کند: (وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّاعُوا بِهِ وَكَوَّ رُدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أَوْلَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلَّهُمَّ لَدِينِ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ) (نساء/۸۳) (همان‌جا).

برخلاف فضای ظاهراً قرآنی حاکم بر گفتمان شحرور، آرمان‌هایی چند وجهی دنبال می‌شود: حذف سنت نبوی و جایگزینی آن با قرائت‌های روشنفکرانه از دین، تأثیرگذاری بر باورها و تغییر گفتمان دینی، هضم تدریجی سنت در مدرنیسم، تقویت اباحه‌گری نسبت به دیانت سنت، نهادینه سازی التقاط در لایه‌های فرهنگ اسلامی، تحریف ادبیات اصیل در حدیث تقلین و جایگزینی آن با اندیشه‌ای مضیق از عترت و سنت، در آن زمره است.

نکته شایان توجه آنکه ارائه تعریفی از سنت به مثابه فهم پیشینیان از دین و نه عنصر قوام بخش دین و انگاره تأثیرپذیری آموزه‌های نبوی از شرایط اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی و قومی، ضرورت تغییر احکام تشریحی متناسب با شرایط محیطی معاصر را افاده می‌نماید. به دیگر سخن باور به سیلان فهم و عدم انطباق آن احکام با واقعیات روزآمد در عمل به انکار سنت می‌انجامد.

۲. نارسایی‌های سنت ستیزی در سنجش با اعتقادات امامیه

برجستگی تعارض‌های کلامی گفتمان شحرور با اعتقادات امامیه توجه هر محققى را بر می‌انگیزد. انکار شئون فراپیشری و ویژگی‌های امتیازبخش نبی مکرم اسلام (ص) و منزوی سازی سنت نبوی به سبب تاریخی گروهی، تنافی‌های بسیاری با سلسله عقاید و باورهای شیعی دارد. نارسایی‌های این اندیشه در چندین بخش مورد مذاقه قرار می‌گیرد:

۲. ۱. ۱. ناسازگاری با ماهیت عصمت

بخش عمده انتقادات شحرور به سنت، ناظر به تخصیص عصمت نبوی به فرایند وحی قرآنی است. برای نقد این موضوع، لازم است رویکرد امامیه بازخوانی گردد.

۲. ۱. ۱. ۱. قلمرو مفهومی رسالت و نبوت

متکلمان امامیه مقام نبوت را تفضلی الهی برای اخبار بی واسطه از طرف خدا می دانند (الطوسی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۴۴) و بر جایگاه نبی در حیات معنوی و اجتماعی (معیشت و معاد) انسانها تصریح کرده اند (فاضل مقداد، بی تا، ص ۲۳۹).

هر چند بسیاری از متکلمان امامیه به رغم تعریف واژه نبی، در مقام تعریف واژه رسول بر نیامده اند، لکن در برخی منابع ذکر شده: « رسول انسانی است که بدون واسطه بشر از طرف خدا خبر می دهد و دارای شریعت جدید است (مفید، مصنفات الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰، ص ۳۴). معاصران معتقدند لفظ نبی و رسول از حیث مفهوم با یکدیگر اختلاف دارند اما از جهت مصداق و مقام انطباق مساوی هستند، به عبارت دیگر هر گاه به یک انسان «نبی» گفته می شود، ملاک آگاهی از غیب است و هر گاه به انسان مطلع از غیب، «رسول» اطلاق می شود، ویژگی ابلاغ پیام مطرح بوده است (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۶، ج ۱۰، ص ۲۶۷).

نکته شایان توجه آنکه توصیف (مخلصین) در آیات قرآنی (ص/۸۳؛ صافات/۴۰-۳۹؛ حجر/۴۲) به مثابه انسان هایی که از هر گونه لغزش و خطا معصومند، بر انبیاء الهی نیز اطلاق شده است (ص/۴۶-۴۵؛ مریم/۵۱).

جایگاه پیامبر (ص) در نظام اسلامی، نه تنها به عنوان یک رسول و نبی، بلکه در منصب قضاوت، حکومت داری، تقسیم کننده غنائم، تنظیم کننده روابط اقتصادی مسلمانان، اجرا کننده حدود و تعزیرات و همچنین تربیت فرهنگی شاگردان مصداق می یابد و از آنجا که خداوند این حق را به ایشان عطا نموده پس اطاعت از حکم ایشان در حقیقت اطاعت از حکم خدا خواهد بود.

۲. ۱. ۲. قلمرو مفهومی عصمت

عصمت حالتی است که ملازمت بدان، انسان را از بدیها ایمن می دارد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۱۳) و مصونیتی ذاتی، پایدار، اختیاری از هر گناه و فراموشی در حوزه های اندیشه، ادراک، احساسات و کردار و گفتار است و از مؤلفه های مهمی چون معرفت یقینی، هشجاری

کامل و نبود گرایش به گناه تشکیل یافته است (هاشمی تنکابنی، ۱۳۹۰، ص ۳۲). متکلمان امامیه معتقدند پیامبر(ص) از آغاز پرداختن به مأموریت رسالت به برخورداری از کمال عقل و مبری بودن از هر نقصانی در معرفت متصف است و این موهبت تمامی دوران حیات پیامبر(ص) را شامل شده است (صدوق، ۱۳۷۱، ص ۹۶؛ مفید، ۱۴۱۳ق، تصحیح اعتقادات امامیه، ص ۱۳۰؛ مرتضی، ۱۳۷۷، ص ۳).

تعریف عصمت به نوعی از لطف الهی که وقوع نافرمانی را ممتنع می‌سازد، در آراء اکثر متکلمان امامیه یافت می‌شود (علامه حلی، بی تا، ص ۱۹۵؛ فاضل مقداد، بی تا، ارشاد الطالبین، ص ۳۰۳-۳۰۲). از این منظر مصونیت نبی از اشتباه و خطا در حوزه اعمال شخصی و اجتماعی به سبب تأثیرگذاری بر اعتماد آفرینی نسبت به صحت گفتار و رفتارهای وی در امر نبوت، امری ضروری برشمرده شده است (مفید، النکت الاعتقادیه، ۱۴۱۳ق، ص ۳۷؛ سبحانی، ۱۳۸۶، ج ۵، ص ۳۸)، زیرا بر خداوند حکیم قبیح است که مردم را به تبعیت از فردی خطا کار امر بنماید (شبر، ۱۳۵۲، ص ۹۲).

مطابق آیه شریفه (وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا) (نساء/۱۱۳)، موهبت علم کامل و عصمت، به خاطر مسئولیت سنگین رهبری به پیامبران عطا شده است. علامه طباطبایی در تفسیر (وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ) می‌نویسد: «این موهبت الهیه که ما آن را به نام نیروی عصمت می‌نامیم خود نوعی از علم و شعور است که با سایر انواع علوم مغایرت دارد، سایر علوم همان‌طور که گفتیم گاهی مغلوب سایر قوای شعوری واقع گشته و در کوران‌ها مورد غفلت قرار می‌گیرند، ولی این علم همیشه بر سایر قوا غالب و قاهر است و همه را به خدمت خود در می‌آورد و به همین جهت است که صاحبش را از کل ضلالت‌ها و خطاها حفظ می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۱۲۷). آیت الله سبحانی درباره عصمت پیامبر در امور دنیوی معتقدند، جهل نبی(ص) به امور دنیوی به هیچ وجه پذیرفتنی نیست (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۹ق، ص ۱۲۷-۱۲۶).

۲. ۱. ۳. تقویر ضرورت عصمت

استدلال عقلی که مؤید ضرورت عصمت نبی محسوب می‌شود، قاعده لطف است؛ لطف تکوینی احسان و رحمت عام و لطف تشریحی در مقام ارشاد بندگان به تکالیف و اعمال است. لطف آن است که با آن بنده به اطاعت نزدیک و از معصیت دور گردد، اما به سر حد اجبار نمی‌رسد و در

اصل تمکین و قدرت مکلف مدخلیتی ندارد (ر.ک. مفید، *النکت الاعتقادیه*، ۱۴۱۳ق، ص ۳۱؛ حلی، ۱۳۷۶، ص ۳۵۰).

مطابق قاعده لطف، عدم عصمت فرستادگان الهی به نقض غرض بعثت می‌انجامد. در شماری از آیات قرآن، غایت قصوای برانگیختگی انبیاء، شکوفاسازی معرفتی، تعالی بخشی معنوی و آشناسازی آنان با حقوق و تکالیف خویش (جمعه/۲؛ بقره/۱۵۱) زمینه سازی برای برپاسازی عدالت (حدید/۲۵)، اتمام حجت خدا بر مردم (نساء/۱۶۵) و ارائه نمونه عینی تربیتی برای بشر (احزاب/۲۱) معرفی شده است. بنابراین هر فعل و صفتی در نبی که تحقق این اهداف را مخدوش نماید، مصداق نقض غرض نبوت به شمار می‌آید، لذا جواز ارتکاب گناه و خطا از سوی نبی در حیات انسانی با غرض بعثت ناسازگار است و نقض غرض بر خداوند حکیم محال است.

هر چند تنها تمایل به جواز دایره‌ای از سهو النبی که موجب استخفاف فاعلش نشود، در آراء شیخ صدوق (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ۳۵۹) و شیخ مفید (مفید، اوائل المقالات، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۶۲) دیده می‌شود، لکن دیگر متکلمان ضرورت عصمت نبی (ص) را با تعبیر «اصلحیت عصمت»، ضروری می‌دانند زیرا معتقدند اکثریت مردم جز با راهنمایی علمی و عملی نبی معصوم قابلیت هدایت ندارند (مرتضی، ۱۳۷۷، ص ۳۳۹). بدین ترتیب مقتضای لطف الهی آن است که نبی هرگز مغلوب جاذبه‌های غیر الهی نشود. از سوی دیگر عصمت نبی بر نکته‌ای روانی نیز مبتنی است و آن اینکه مردم عادتاً نسبت به فردی که عامل به ادعای خود نیست، بدبین می‌شوند (قائم‌نیا، ۱۳۸۱، ص ۱۹۰). از این منظر نبی غیر معصوم نیست و به لحاظ حکمت خداوند عصمت او واجب خواهد بود (ابن میثم بحرانی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۲۶).

یکی از معاصران «بینش درونی» را دلیلی مهم در بحث ضرورت عصمت عنوان کرده و معتقد است شریعت گذار باید به اعلا درجه تکامل، شفافیت دل، علو روح، سرحد تقوا، مکاشفه و در نتیجه عصمت رسیده باشد تا از این رهگذر واقعیات مخفی نزد وی مکشوف گردد و در غیر این صورت نبی قادر نخواهد بود در مواجهه با حوادث، مواضع صحیحی در پیش گیرد. بنابراین خداوند به نبی بینشی عطا می‌کند و این بینش (حکمت) با عصمت پیوندی وثیق دارد (معرفت، ۱۳۷۴، ص ۸۰-۸۲). در آیات قرآنی نیز انبیا به عنوان پیراستگان از اغوهای شیطانی معرفی شده‌اند (ص/۸۳؛ صافات/۴۰-۳۹؛ حجر/۴۲) و در آیه (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ) (آل عمران/۳۱) سخن از تبعیتی مطلق است و لازمه چنین

اتباعی، مصونیت نبی از هرگونه خطا، نسیان و گناهی است. به دلالت صریح آیه، اذن و اراده تشریحی خداوند به اطاعت و پیروی مطلق گفتار و کردار پیامبر نبی تعلق گرفته است و گرنه اراده خدا به باطل متعلق خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۶۷، ص ۱۱۲-۱۱۱).

فارغ از بحث عصمت نبی در اخذ و ابلاغ وحی، موضوع عصمت نبی از اشتباه و نسیان در انجام تکالیف شخصی و اجتماعی نیز ثمرات فراوانی دارد. اساساً با احتمال خطا و نسیان در عملکرد ایشان، امکان تربیت و ارشاد مردم حاصل نمی‌شود. محقق لاهیجی توسعه زمانی و کیفی عصمت را احسن و ارجح در تحقق غرض الهی می‌داند و معتقد است با وجود عدم مانع در حکمت الهی واجب می‌شود که آن را محقق سازد و گرنه ترجیح مرجوح بر راجح قبیح خواهد بود (لاهیجی، ۱۳۷۲، ص ۳۵۱). متکلمان امامیه علاوه بر نقش معنوی پیامبران در جامعه، بر نقش آنان در تأمین نیازهای دنیوی مردم تأکید نموده و متذکر می‌شوند: «نبی انسانی است که از طرف آسمان مأمور اصلاح مردم در معاش و معادشان شده است» (ر.ک. مقداد، ۱۳۹۶، ص ۲۴۰).

۲.۲. ناسازگاری با ماهیت سنت

معنای سنت، طریقت و سیرت است و چنانچه بدون قید خاصی در شرع ذکر شود منظور از آن تمام اوامر و نواهی نبی (ص) است (ابن اثیر، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۴۱۰؛ طریحی، ۱۴۰۸، ج ۶، ص ۲۶۹). پس سنت دلالت بر جهت‌گیری‌ها و منشی از پیامبر (ص) دارد که برای تحقق اهداف کلان الهی اظهار شده است.

مطابق آیات محدودیت‌های بشری از تحلیل معارف الهی، سبب اولویت بخشی مقام نبوت در تدبیر فردی و اجتماعی شده است. خداوند متعال می‌فرماید: (النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ) (۱/حزاب/۶) مفسران شیعه به اعتبار مطلق بودن کلمه اولویت، خواست نبی را در تمامی زمینه‌های فردی و اجتماعی، برخوردار از اولویت می‌دانند، زیرا خداوند این ولایت تشریحی را به نبی معصوم از خطا اعطا نموده است (مکارم، ۱۴۲۸ق، ج ۱۷، ص ۲۰۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۶، ص ۲۷۶). اولویت بخشی به نبی یکی از مقدماتی به شمار می‌آید که در نهایت به اثبات عمومیت حجیت سنت نبوی می‌انجامد. مقدمات دیگر عبارت‌اند از:

۲.۲.۱. ضرورت تبعیت از سنت

قرآن کریم، مسئولیت تبیین و تفسیر قرآن را به پیامبر (ص) واگذار کرده (نحل/۴۴) و بدین سان سنت به مثابه دومین سرچشمه دستیابی به اوامر و نواهی الهی معرفی شده است. افزون بر آن

سنت مطابق آیات، مرجع حل اختلافات مردم (نساء/۵۹) و منبع استنباط حکم الهی (نساء/۸۳) قلمداد شده و این تعابیر حکایت از جایگاه سنت در معرفت بخشی است. از دیگر سو، تسلیم محض مسلمانان در برابر رهنمودهای نبوی در آیات قرآن (بقره/۲۱۳؛ نور/۵۱؛ نساء/۶۵، ۸۰؛ احزاب/۳۶) ستوده شده و حتی جلب محبت الهی منوط به همگامی و تبعیت از پیامبر شده است (آل عمران/۳۱) بدون تردید این مطلب گویای حجیت تمامی شئون ایشان است، هر چند اجماع اندیشمندان تمامی فرق اسلامی بر حجیت سنت نیز مؤیدی دیگر به شمار می آید.

خداوند متعال در آیه ۱۵۸ سوره اعراف می فرماید: (فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ الْاُمِّيَّ الَّذِي يُوْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ) در این آیه ایمان به خدا و مکتب نبوی و پیروی عملی از ایشان به عنوان رمز هدایت معرفی شده است (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۵). محقق حلی معتقد است فایده و غرض از نبوت وقتی محقق می شود که به فرمایشات ایشان جامه عمل پوشانده شود (حلی، ۱۳۷۶، ص ۵۲).

اندیشمندان امامیه بر این اعتقادند که اصل در گفتار، رفتار و تقریر معصوم آن است که برای بیان دین صادر شده باشد، مگر آنکه با قرینه ای بر جزئی و موقتی بودن آن را تصریح کرده باشند و غرض از بعثت انبیاء، قبول قول ایشان است، پس هر چه بدین امر ضرر بزند، قبیح و نقض غرض حکیم است (رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۲۰). سدیدالدین حمصی، بعثت انبیاء را به لحاظ داشتن مصالح مردم چه مصالح کنونی یا مصالح آتی نیکو می شمرد و معتقد است شریعت نبوی، بر عموم مکلفان تا روز قیامت واجب است (حمصی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۵۸).

از منظر اندیشوران امامیه، «قدر متقین از آیات و روایات، وجوب پیروی از اوامر و نواهی است که از جانب مقام نبوت و امامت صادر شود» (آخوند خراسانی، ۱۲۸۱ق، ص ۹۳)، به عبارت دیگر اطلاق موجود در آیات دال بر ضرورت تبعیت از پیامبر (ص) (نساء/۶۴، ۶۹؛ انفال/۲۰؛ نور/۵۴؛ حشر/۷؛ نساء/۸۰؛ آل عمران/۳۱؛ اعراف/۱۵۷؛ یوسف/۱۰۸؛ زخرف/۶۱؛ بقره/۳۸) بر هدایت گری سنت تصریح دارند. پس اتصال ایشان به منبع هستی موجب شده، یکپارچه تمام وجود ایشان مطابق خواست خداوند باشد.

۲.۲.۲. قلمرو موضوعی سنت

همان طور که در تقریر گفتمان شحرور پیرامون سنت بیان شد، به زعم وی امور شخصی پیامبر (ص) و همچنین تأسیس دولت و امور مرتبط با سازماندهی جامعه، جملگی ناشی از مقام

نبوت بوده و در دایره سنت لازم الاتباع قلمداد نمی‌شوند. بازاندیشی پیرامون این امر از منظر امامیه گویای آن است که اولاً مطابق آیات، آفریدگار عالم و تمامی فرشتگان عهده‌دار تدبیر جهان، به طور پیوسته، مقام والای نبی را درود گفته و به تسلیم مطلق در برابر فرمان ایشان فرامی‌خوانند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۴، ص ۱۹۵). خداوند متعال می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا) (احزاب/۵۶) می‌توان اذعان داشت درود لفظی بر نبی کفایت نمی‌کند و تسلیم عملی نیز لازم است. دوم آنکه خداوند متعال خطاب به پیامبر (ص) می‌فرماید: (وَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ) (قلم/۴) خُلق بر صفاتی جدایی‌ناپذیر از انسان اطلاق می‌شود و مراد از آن عقل، درایت و اخلاق فردی، اجتماعی و نیل به آخرین درجه کمال، مطابق آداب قرآنی است (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۳۷).

مطابق آیات، سنت همواره همچون ملاک و معیاری در سنجش عرف جامعه به کار رفته است و خداوند «اسوه‌گی» را به جهت خاصی محدود نکرده و نشان می‌دهد که همه رفتارهای ایشان اعم از رفتارهای شخصی و یا رفتارهای اجتماعی، صلاحیت پیروی را داراست (احزاب/۲۱). در ادامه، تعبیر (لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا) درس آموزی از ایشان به زمان و مکان خاصی محدود نشده و نکته دیگر آنکه اگر رفتارهای انسانی نبی را کنار بگذاریم، چه اندازه از رفتارهای حضرت برای تأسی باقی می‌ماند؟! برخی صاحب‌نظران از آیه پیشگفته ضرورت اقتدا به همه رفتارهای نبی را استفاده کرده و می‌نویسند: «یدلان علی وجوب الاقتداء بالنبی فی جمیع أحواله و الإجماع الظاهر الرجوع إلى أفعاله فی أحكام الحوادث كالرجوع إلى أقواله فيجب أن تكونا حجة» (ابن شهر آشوب، ۱۳۲۸، ج ۲، ص ۱۵۵).

شمول دامنه تبعیت از سخن، سکوت و عمل نبی برای عموم بشر در آیه (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ) (آل عمران/۳۱) هویداست و استثنا کردن برخی رفتارهای حضرت از این شمول بی دلیل است. علاوه بر این از روایات نیز درک می‌شود که معصومان به پشتوانه این آیه از مؤمنان می‌خواهند در رفتارهایی عادی مانند غذا خوردن روی زمین، نحوه نشستن و.. (فتاوی متأسی بنبیه و اقتص) (نهج البلاغه، خطبه/۱۶۰) از ایشان الگوگیری کنند.

از سوی دیگر، سرپرستی امور جامعه از لوازم بعثت انبیاست، پس بیان صلاح و فلاح دینی و دنیوی توسط نبی ضرورت می‌یابد (ابوصلاح حلبی، ۱۳۶۳، ص ۱۱۶-۱۰۲). شهید اول، سنت

نبوی را ضامن ساماندهی جوامع انسانی و تأمین مصالح و منافع عمومی می‌داند (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۶۵؛ فاضل مقداد، اللوامع الإلهية فی المباحث الکلامیه، ۱۳۹۶، ص ۱۶۷).

از نظر معاصران اداره امور اجتماعی مراتبی دارد که می‌تواند شامل قوانین و اجرای این قوانین در سطوح مختلف اجتماعی باشد، از جمله این قوانین، امور حاکم بر زندگی شخصی افراد است و انواعی همچون اخلاقی، عبادی، حکومتی و قوانین عمومی اجتماعی نظیر تعیین مالیات‌ها دارد و در این حوزه‌ها نبی، بیان‌کننده احکام است (سبحانی، ۱۴۲۳ق، ص ۴۲۳) و رسول اکرم هم شارع بودند و هم شارح و شارع بودن ایشان با اذن الهی بوده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ص ۵۳۵).

بدین سان از منظر علمای شیعه تفکیکی بین اصول شرعیه و احوال شخصیه پیامبر انجام نشده و هر آنچه از پیامبر سرزده، به سبب برخورداری از عصمت، معتبر دانسته شده است.

۲.۲.۳. قلمرو حجیت سنت

حجیت سنت به معنای اعتبار و صلاحیت سنت برای راهنمایی مخاطبان به احکام و معارف الهی است. نظام نامه احکام اسلامی علاوه بر قرآن در سیره نظری و عملی پیامبر (ص) تجلی می‌یابد. قرآن تنها کلیات احکام تشریحی را متضمن شده و روشن شدن تفصیل آنها متوقف بر مراجعه به سنت است (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۸۰). نکته شایان توجه آنکه نفی تشریح بالاستقلال برای نبی، امری قطعی است، در این راستا احکام تشریح شده از جانب نبی بر مبنای حکمی است که از علم لدنی و الهامی ایشان نشأت یافته و کاشف از حکم الهی است. لذا ایشان از سوی خداوند به واسطه مؤلفه ولایت، برخوردار از یک شخصیت حقوقی بوده که لازمه آن بهره‌مندی از حق تشریح احکام، پذیرفتن حکم ایشان بدون مطالبه دلیل و حجیت تجربه دینی ایشان برای سایر افراد است. بر اساس دیدگاه امامیه همه احکام دینی از حکم نفس الامری حکایت می‌کنند و در واقع یگانه شارع همان خداوند متعال است و احکامی که در سنت نبوی وضع شده، جملگی کاشف از حکم الهی هستند، چرا که در نفس الامر، همه آنها دارای احکامی است و خلأ حکمی نیست تا گفته شود که نبی واضع و شارع آن احکام بوده است. بلکه خداوند یکبار احکام را در قرآن تبیین می‌کند و مرتبه دیگر تبیین احکام را به ایشان تفویض می‌کند که در قرآن هم بر آن تأکید شده است. بنابراین هیچ تعارضی بین نسبت شارعیت به خدا یا نبی رخ نمی‌دهد (قدردان قراملکی، ۱۳۸۶، ص ۵۱۶-۵۱۴). بسیاری از عالمان شیعه بر این باورند که نبی در هیچ حکمی از طریق رأی

شخصی اجتهاد نکرده و جز با اذن خداوند امری را بنا نهاده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۴، ص ۳۶۵)، پس مشروعیت تمامی تصرفات نبی در ساحت‌های فردی و اجتماعی ناشی از اذن و ولایت الهی است. بنابراین از حجیت فراگیر سنت، عدم جواز تفکیک در سنت حاصل می‌شود و سنت نبوی در همه امور ملاک قرار می‌گیرد.

۲.۲.۴. اعتبار سندی سنت

ابهام آفرینی دیگر شحرور درباره ماهیت سنت مربوط به اصالت سنت است. ایده فقدان اصالت سنت و مخدوش بودن سندی و متنی احادیث، متأثر از دیدگاه تاریخ حدیث اهل سنت پدیدار شده است؛ زیرا مطابق این دست گزارش‌ها، ممانعت خلفای سه گانه از کتابت و تدوین حدیث تا پایان قرن اول هجری وجود داشت و از این رهگذر حلقه اتصال اسناد روایات منقطع گردید (حسینی جلالی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۳-۳۵).

حال آنکه از منظر شیعه، به سبب وجود سلسله امامان معصوم (ع)، به رغم مخالفت‌های خلفا همواره تدوین احادیث پیگیری می‌شد. همچنین می‌توان از خبر متواتر یا محفوف به قرائن قطعی، اجماع و سیره که اعتبار آن احراز شده بهره گرفت (ر.ک. فضلی، ۱۴۱۶ق، ص ۸۱-۷۴؛ حکیم، ۱۴۰۲ق، ص ۱۹۶). توجه به طرق اطمینان بخش در اثبات اصالت سنت سبب شده صاحب‌نظران نسبت به امکان نسخ آیات تنها با سنت قطعی یعنی خبر متواتر یا خبر محفوف به قرائن موافق بوده‌اند (ر.ک. مرتضی، ۱۳۷۷ق، ج ۱، ص ۴۵۵؛ طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۵۴۳؛ فخر رازی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۴۷).

فرایند قبول روایات نیز از منظر اندیشوران شیعه منوط به کاربست نکاتی است: عرضه روایات به قرآن، تعیین اعتبار سندی با علم رجال، طبقه بندی وزن و رتبه آن به کمک علم در آیه، کاوش‌های ادبی و لغوی، جستجوی تاریخی در شأن و زمینه‌های صدور روایت، ارجاع متشابهات به محکومات، علاج روایات متعارض در پرتوی رهگشایی‌های اخبار علاجیه، تمسک به عموماً و اطلاعات قرآن و روایات (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۷۸-۷۲؛ همو، ۱۳۸۳، ص ۹۸).

۳.۱. مغالطه تاریخ‌مندی سنت

همان‌طور که پیشتر بیان شد، از منظر شحرور، قضاوت‌های حضرت را نمی‌توان به عنوان یک قانون جاودانه در نظر گرفت زیرا وحیانی نبوده و چه بسا در این اجتهادات، خطایی رخ داده است

(شحرور، ۲۰۱۳، ص ۱۰۷-۱۰۵). این نکته شایان ذکر است؛ هر چند در منابع معتبر مواردی ثبت شده که ایشان برخی احکام فقهی را تشریح کرده اند در حالی که نه در قرآن بوده و نه وحی بر ایشان نازل شده است، مثل افزودن هفت رکعت به نمازهای واجب، تحریم هر مایع مست کننده (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۶۶۲)، تعیین حد رجم زن و مرد محسن، تعیین حکم قتل برای مرتد (نوری طبرسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۸، ص ۱۵۷؛ ابن هشام، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۵۷)، لکن از منظر شیخ صدوق چنین تفویضی در اجتهاد چه از جهت عقلی و چه از جهت نقلی مانعی در آن نیست و اختصاص به نبی هم ندارد؛ بلکه درباره ائمه نیز جاری و ساری است (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۵۷۶). تفویض جزئی در تشریح احکام اسلامی و امور مرتبط به اجتماع، توسط نبی محقق شده، زیرا ایشان به سطحی از کمال دست یافته اند که هیچ گاه بر خلاف مشیت الهی و موافق صواب و حق حرکت نمی کنند (ص ۳۹).

شحرور دامنه صحت سنت قولی و فعلی نبی را مقید به بافت فرهنگی همان عصر می نماید و دایره حجیت سنت نبوی را در دیگر زمانها و مکانها محدود و تصریح می نماید که سنت نبوی مجموعه اجتهادات شخصی نبی و غیر مصون از خطا و اشتباه است، لذا لازم الاتباع بودن آن را تخطئه می نماید.

نکته شایان توجه در نقد این دیدگاه آنکه، تاریخ مندی به معنای تأثر حتمی و دائمی از صبغه خاص زمانی- مکانی است و حکایت از موقتی و عرضی بودن دارد و کاربرد خاص آن در ارتباط با سنت به معنای تأثیرپذیری سنت از زمان و مکان و مخاطبان عصر نبوی است. مطابق این رویکرد برخی آموزه های سنت، تاریخ تولید، مصرف و انقضا پیدا می کند که لزوماً به مرور زمان باید جایگزینی بیابد، چراکه مقتضیات بشری در تمام اعصار و جوامع ثابت و همسان نیست. بررسی دیدگاه تاریخ مندی سنت، گویای این مهم است که وی در اصل، بر الهی بودن و شمولیت سنت نبوی تردیدهایی وارد می سازد. منشأ اشکال تاریخت سنت، نادیده انگاشتن منشأ و حیاتی این آموزه هاست.

توجه به این نکته اهمیت دارد سنت نبوی متناسب با فرهنگ محاوره ای عصر نزول نازل شده و این قاعده ای عقلایی است که عدم رعایت آن نزد همگان مورد نکوهش است، ولی این سخن به معنای تبعیت سنت نبوی از آن بافت فرهنگی نیست. خداوند در مورد چگونگی تبلیغ فرستادگان الهی چنین می فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ» (ابراهیم/۴).

از این جهت می‌توان اذعان داشت مبنای شحرور محل اشکال است؛ زیرا در صورت پذیرش این رویکرد، فقط تعداد محدود و مبهمی از گزاره‌های تشریحی در حوزه سنت نبوی تعریف می‌شود که آن گزاره‌ها هم قابل انطباق با هرگونه سیستم فکری و عملی است، حال آنکه در احکام تشریحی فطرت محور سنت نبوی، مناط و مصالحی نهفته است که از نظر اعتبار دارای اطلاق و عموم زمانی است.

پندار زمان‌مندی سنت نبوی مولود فهم نادرست دایره اثرگذاری سنت است. بر این اساس دین اسلام با پیش‌بینی همه نیازهای هدایتی بشر، برای نیازهای ثابت بشر قوانین ثابت و برای نیازهای متغیر بشر، قوانین متغیری وضع کرده و بر اساس فطرت مشترک ابناء بشر تنظیم شده و مطابق مضمون حدیث ثقلین، بخش مکملی از این اصول و قوانین در ساحت سنت به ودیعه نهاده شده است. می‌توان گفت اکثریت احکام شریعت تابع مصالح و مفاسد واقعی در نفس متعلق احکام است و در بخش کمی از احکام شرعی، مصلحت و مفسده در نفس و جعل تشریح با هدف تقویت یا آزمایش انقیاد و اطاعت بنده در برابر خداوند است (علیدوست، ۱۳۸۸، ص ۱۵۷-۱۵۵). بسیاری از قانون‌های جهان شمول زاینده شرایط تاریخی خاص هستند، بدون آنکه تاریخت خاستگاه به تاریخت قوانین سرایت کند. نظیر اینکه یک قوم در اثر ظلم و به‌خاطر شکست‌های فراوان به این نتیجه برسند که ظلم ناپایدار است و باید عدالت ورزید. آیا این قانون چون تجربه یک قوم است، لزوماً زمان‌مند و تاریخی محسوب می‌شود؟!

می‌توان اذعان داشت بر اساس مبانی تاریخی گروهی، هیچ تضمینی برای جلوگیری از ورود تفسیرهای گزاف از سنت نبوی وجود ندارد و این هرج و مرج لاجرم به انکار آموزه‌های ثابت ثقلین می‌انجامد.

عرف هیچ جامعه‌ای مبنای تشریح احکام اجتماعی نیست و چنانچه برخی از سنت‌ها مورد تأیید قرار گرفته، قطعاً با معیارهای وحیانی تطابق داشته و معیار وحیانی نیز علم و حکمت الهی با هدف هدایت بشری است. (نمل/۶؛ هود/۱) در این راستا احکامی که تشریح آنها به نبی نسبت داده شده از آن جهت است که ایشان تشریح الهی را قبل از آنکه در قالب وحی دریافت نماید، در نشئه ملکوت و لاهوت دریافت کرده است. به تعبیر دیگر حکم مزبور در علم ازلی خداوند معلوم بوده است و پیامبر(ص) می‌دانست که عمل او مورد رضایت الهی است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۱، ص ۲۷۵-۲۶۵). از منظر مفسران «نفس وقتی به مرحله عقل مستفاد و بالفعل رسید همه علوم و حقایق غیبی را می‌یابد و آنها را برابر با وحی گزارش می‌دهد و در یافتن آن معارف و

گزارش دادن آنها معصوم است، همانطور که در عمل به احکام معصوم است» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۳۰)، لذا تنافی ظاهری برخی آیات با عصمت نبوی بدان سبب است که آن خطاب‌ها در حقیقت ناظر به همه مسلمانان می‌باشد (همان، ص ۳۸).

غایت قصوای دین، تأمین سعادت دنیوی و اخروی و هدایت جامعه است و ذوقی پنداری سنت نبوی و ابتدای مجموعه سنت بر سلیقه‌های فردی موجب می‌شود بسیاری از آموزه‌های اجتماعی و عملی دین رخت بریندد و سکولاریزاسیون اسلام تحقق یابد و این امر در تضاد با اصول بنیادین اسلامی است. از نظر شهید مطهری انسان به سبب غریزه خودخواهی و جلب منافع به سوی خویش و محدودیت علم بشری، از شناخت تمام عیار تمامی مصالح و مفاسد فردی و اجتماعی ناتوان است، بدین سبب وحی در قالب آموزه‌های قرآن و سنت، در تعیین مصادیق و تکمیل مفاهیم یاری رسان است و استغناء عقل از سنت خلل آفرین و آسیب زاست. در این راستا شهید مطهری بیان می‌کند انسان در عرصه اجتماع هم از درک و شناخت مصلحت‌ها ناتوان است و هم به فرض شناخت، خود را به رعایت آن متعهد نمی‌داند (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۱۸).

بر این اساس، همسان پنداری سنت نبوی با عرف مردم آن عصر خطاست، شاهد آنکه در بسیاری از احکام تشریحی اسلامی، عرف رایج آن عصر مورد پیروی قرار نگرفته و تبعیت بی ضابطه از رسوم عصر نبی رخ نداده است. از منظر محققان برخورداری نبی از سرشت بشری، مستلزم خارج سازی بخشی از منش و شیوه عملی ایشان از قلمرو قانون گذاری نیست و چنین نبوده که نبی تمامی آداب اجتماعی عرب را گردن نهد. همچنین احکام در کنار حرمت، وجوب، استحباب و کراهت، دربردارنده اباحه نیز هستند و افعال نبی اگر مفید چهار مورد نخست نباشد، حداقل مباح بودن را افاده می‌نماید (نصیری، ۱۳۸۶، ص ۱۱۷-۱۱۶). بدین سان استدلال‌های مخدوش و ادعاهای بی دلیل شحور با هدف محدودسازی ساحت اجتماعی دین، عرصه فراحی برای تفسیر به رأی فراهم آورده است.

نتیجه

فراز و نشیب نگره اندیشوران به اعتبار سنت در ادوار تاریخ اسلامی در عصر کنونی مختصاتی نوین یافته است. محمد شحور با رویکردی التقاطی و اتخاذ رویکردی تاریخی به سنت، سعی در اثبات ظنی و غیر قابل اعتنا بودن بخش چشمگیری از آموزه‌های منبعث از سنت نبوی دارد. تفکیک روح دینداری از آموزه‌های سنت نبوی که به زعم شحور بشری و زمانمند است از

طرق مختلفی دنبال شده است. وی در اثبات ادعای تک ساحتی انگاری سنت به ادله قرآنی تمسک کرده و بر جداانگاری مفهوم «رسول» و «نبی»، القای عدم اصالت سنت تشریحی و همچنین اعلام همگونی سنت نبوی با سنت‌های انسانی اصرار دارد. شحرور بخشی از قول و فعل و تقریر نبی را محصور به شرایط و محیط می‌داند و نگاه فراتاریخی به آن را نامعقول می‌شمرد. این تقریر مبنی بر فروکاستن احکام تشریحی سنت به تجربه نبوی در بافت فرهنگی خویش به تضعیف محتوا و پیام سنت می‌انجامد و لوازم باطلی را به دنبال دارد و اصل کارآمدی بخشی از ثقلین برای تمامی زمان‌ها و مکان‌ها را به حاشیه می‌راند.

از منظر متکلمان امامیه، حجیت سنت نبوی به سبب فلسفه نبوت و ممتنع بودن صدور گناه و غفلت از آن حضرت اثبات می‌شود. از سوی دیگر آیاتی با مضمون لزوم تمسک به تمام آموزه‌های پیامبر (ص) (اعراف/۱۵۸؛ آل عمران/۳۱) و توصیف انبیا در قرآن با وصف پیراستگان از اغواهای شیطانی (ص/۸۳-۸۲؛ صافات/۴۰-۳۹؛ حجر/۴۲) تأییدی بر حجیت سنت به عنوان دومین سرچشمه دستیابی به اوامر و نواهی الهی می‌باشد. از این منظر سرپرستی امور جامعه از لوازم بعثت انبیاست، پس بیان صلاح و فلاح دینی و دنیوی توسط نبی ضرورت می‌یابد و احکامی که در سنت نبوی وضع شده، جملگی کاشف از حکم الهی هستند. همچنین از آنجایی که مشروعیت تمامی تصرفات نبی در ساحت‌های فردی و اجتماعی ناشی از اذن و ولایت الهی است، بنابراین از حجیت فراگیر سنت، عدم جواز تفکیک در سنت نبوی حاصل می‌شود و سنت نبوی در همه امور ملاک قرار می‌گیرد.

غایت قصوای دین، تأمین سعادت دنیوی و اخروی و هدایت جامعه است و ذوقی پنداری سنت نبوی و ابتنای مجموعه سنت بر سلیقه‌های فردی موجب می‌شود بسیاری از آموزه‌های اجتماعی و عملی دین رخت بریندد و این امر در تضاد با اصول بنیادین اسلامی است. استدلال‌های مخدوش شحرور با هدف محدودسازی حجیت سنت نبوی، عرصه فراخی برای تفسیر به رأی فراهم می‌آورد.

یادداشت‌ها

۱. محمد شحرور در سال ۱۹۳۸م در دمشق متولد شد. در سال ۱۹۵۹م با بورسیه تحصیلی به روسیه سفر کرد و در سال ۱۹۷۲م در رشته مهندسی عمران گرایش مکانیک خاک به درجه دکترا رسید. مدتی به عنوان مدرس و سپس استادیار رشته عمران در دانشگاه دمشق تدریس

کرد. وی در پروژه‌های مهم عمرانی سوریه نقش دارد. شحرور کتاب‌های مهمی در زمینه مهندسی و همچنین پیرامون مباحث قرآنی به چاپ رسانده است. از سال ۱۹۹۳ تا کنون در مراکز علمی جهان سخنرانی‌های فراوانی به عنوان پژوهشگر نواندیش اسلامی داشته است. آثار مکتوب وی عبارت‌اند از:

۱. کتاب و القرآن - قراءه معاصره سال ۱۹۹۰. (۸۲۲) صفحه؛
۲. الدولة والمجتمع - سال ۱۹۹۴. (۳۷۵) صفحه؛
۳. الإسلام والایمان - منظومه القيم - سال ۱۹۹۶. (۴۰۰) صفحه؛
۴. نحو أصول جديدة للفقہ الإسلامی - فقہ المرأة " الوصیة - الإرث - القوامة - التعددية - اللباس " - سال ۲۰۰۰. (۴۰۰) صفحه؛
۵. تجفیف منابع الإرهاب - سال ۲۰۰۸. (۳۰۰) صفحه؛
۷. القصص القرآنی - المجلد الأول: مدخل إلى القصص و قصة آدم - سال ۲۰۱۰، (۳۵۹) صفحه؛
۸. کتاب و القرآن - رؤیة جديدة - سال ۲۰۱۱، (۱۱۷) صفحه؛
۹. القصص القرآنی - المجلد الثاني: من نوح إلى يوسف - سال ۲۰۱۲، (۲۸۶) صفحه؛
۱۰. السنة الرسولية والسنة النبوية - رؤیة جديدة - سال ۲۰۱۲، (۲۲۹) صفحه؛
۱۱. الدين والسلطة - قراءه معاصره للحاكمية - سال ۲۰۱۴، (۴۸۰) صفحه؛
۱۲. الإسلام والایمان - منظومه القيم - سال ۲۰۱۴، (۳۳۶) صفحه؛
۱۳. فقہ المرأة - نحو أصول جديدة للفقہ الإسلامی - سال ۲۰۱۵، (۳۸۴) صفحه؛
۱۴. أمم الكتاب وتفصيلها: قراءه معاصره فی الحاكمية الإنسانية - تهافت الفقهاء و المعصومین - سال ۲۰۱۵م، (۴۶۴) صفحه. https://shahrour.org/?page_id=2

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه، گردآوری صبحی صالح.

ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحديث و الأثر، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۴.

ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین، ج ۱، ۱۴۰۳ق.

- _____، من لا يحضره الفقيه، تحقيق على اكبر غفاري، قم، انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، طائف، مكتبة الصديق، ۱۴۱۴ق.
- ابن شهر آشوب، متشابه القرآن، تهران، بيدار، ۱۳۲۸.
- ابن ميثم بحراني، قواعد المرام في علم الكلام، تحقيق سيد احمد حسيني، قم، مكتبة آيت الله مرعشي، ج ۲، ۱۴۰۶ق.
- ابن هشام، ابو محمد، السيرة النبوية، بيروت، ج ۳، ۱۴۲۱ق.
- ابو ريه، محمد، أضواء على السنة المحمدية أو دفاع عن الحديث، بيروت، مؤسسة منشورات الاعلمي للمطبوعات، بی تا.
- ابوالفتوح حسين بن علي رازی، تفسير روض الجنان و روح الجنان، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- ابوصلاح حلبی، تقی بن نجم الدين، تقريب المعارف، تحقيق رضا استادی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم، حاشية المكاسب، تصحيح مهدي شمس الدين، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ۱۲۸۱.
- جوادى آملی، عبدالله، سرچشمه اندیشه، ج ۴، قم، اسراء، ۱۳۸۳.
- _____، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ج ۳، قم، اسراء، ۱۳۸۷.
- حب الله، حيدر، نظريه السنة في الفكر الامامي الشيعي التكون و الصيرورة، بيروت، مؤسسة الانتشار العربي، ۲۰۰۶.
- حسيني جلالی، سيد محمد رضا، تدوين السنة الشريفة، قم، مكتب الإعلام الاسلامي، ۱۴۱۳ق.
- حكيم، محمد طاهر، السنة في مواجهة الأباطيل، بی جا، مطبوعات رابطة العالم الاسلامي، ۱۴۰۲ق.
- حلی، حسن بن يوسف، أنوار الملكوت في شرح الياقوت، بی جا، الشريف رضی، بی تا.
- _____، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، تصحيح حسن حسن زاده آملی، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
- _____، چهار رساله اعتقادی، تحقيق رسول جعفریان، قم، كتابخانه آيت الله مرعشي، ۱۳۷۶.
- _____، معارج الأصول، تحقيق نجم الدين جعفر بن حسن، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۳ق.

- حمصی، سدیدالدین، المنقذ من التقليد، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۱، ۱۴۱۲ق.
- رازی، ابوالفتح، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
- ربانی گلپایگانی، علی، وحی نبوی، بررسی نقش پیامبر(ص) در پدیده وحی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۱.
- سبحانی تبریزی، جعفر، مصادر الفقه الاسلامی و منابعه، بیروت، دارالأضواء، ۱۴۱۹ق.
- _____، کلیات فی علم الرجال، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۳ق.
- _____، منشور جاوید، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۳۸۶.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی، الموافقات فی أصول الشریعه، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۳ق.
- شاکرین، حمیدرضا، مبانی و پیش‌انگاره‌های فهم دین، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
- شبر، عبدالله، حق‌الیقین فی معرفه أصول الدین، صیدا، مطبعه العرفان، ۱۳۵۲.
- شحرور، محمد، السنه الرسولية و السنه النبویه، بیروت، دارالساقی، ۲۰۱۳.
- _____، الكتاب و القرآن قراءة معاصرة، بیروت، شرکه المطبوعات للتوزیع و النشر، ۲۰۰۰.
- شهید اول، محمد بن مکی، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، قم، جامعه مدرسین، ج ۲، ۱۴۱۷ق.
- صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالسنة، فرهنگ اسلامی، قم، ۱۴۰۶ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، الاعتقادات، مترجم محمد علی حسنی، تهران، علمیه اسلامی، ۱۳۷۱.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، لبنان، ۱۳۹۰.
- _____، شیعه در اسلام، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ق.
- الطوسی، محمد بن الحسن، الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۶ق.
- _____، التبیان فی تفسیر القرآن، مصحح عاملی، احمد حبیب، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- _____، عدة الأصول، مؤسسه آل‌البتیت، قم، بی تا.
- عشماوی، محمد سعید، حقیقة الحجاب و حجیة الحدیث، قاهره، الكتاب الذهبی، ۲۰۰۲.

علیدوست، ابوالقاسم، فقه و مصلحت، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، *إرشاد الطالبین إلى نهج المسترشدين*، تحقیق مهدی رجایی، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، بی تا.

_____، *اللواعم الإلهية في المباحث الكلامية*، تحقیق سید محمد علی قاضی طباطبایی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۹۶.

فخر رازی، محمد بن عمر، *المحصول في علم أصول الفقه*، تحقیق طه جابر فیاض علوانی، بیروت، موسسه الرساله، ج ۲، ۱۴۱۲ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۹ق.

فضلی، عبدالهادی، *أصول الحديث*، بی جاف موسسه ام القرى للتحقیق و النشر، ۱۴۱۶ق.

قائمی نیا، علیرضا، *وحی و افعال گفتاری*، قم، زلال کوثر، ۱۳۸۱.

قدردان قراملکی، محمد حسن، *آیین خاتم*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.

قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴.

کلینی رازی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸.

لاهیجی، عبدالرزاق، *گوهر مراد*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲.

مجلسی، محمد باقر، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

مرتضی علم الهدی، علی بن الحسین، *تنزیه الأنبياء والأئمة*، مترجم امیر سلمانی رحیمی، مشهد، به نشر، ۱۳۷۷.

مصباح یزدی، محمد تقی، *راهنما شناسی*، قم، حوزه علمیه، ۱۳۶۷.

مطهری، مرتضی، *نبوت*، تهران، صدرا، ۱۳۷۷.

معرفت، محمد هادی، *تنزیه الأنبياء از آدم تا خاتم*، قم، نبوغ، ۱۳۷۴.

مغنیه، محمد جواد، *التفسير الكاشف*، قم، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۲۴ق.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان بغدادی، *تصحیح اعتقادات امامیه*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳.

_____، *أوائل المقالات*، تحقیق ابراهیم انصاری زنجانی، عباسقلی چرندابی و فضل الله زنجانی، قم، المؤتمر العالمی لألفية الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.

- _____، *النکت الاعتقادیه*، قم، کنگره هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- _____، *مصنفات الشیخ المفید*، تحقیق علی میرشریفی، قم، مکتبه الإعلام الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
- مقداد، فاضل، *اللوامع الإلهیة*، تعلیق قاضی طباطبایی، تبریز، نشر شفق، ۱۳۹۶.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱.
- _____، *بحوث فقهیة عامة*، قم، مؤسسه امام علی، ۱۴۲۸ق.
- نصیری، علی، *رابطه متقابل کتاب و سنت*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶.
- نوری طبرسی، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۷ق.
- هاشمی تنکابنی، سید موسی، *عصمت ضرورت و آثار*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۰.
- Brown, Daniel, *Rethinking Tradition in Modern Islamic Thought*, Cambridge, 1996.
- Goldziher, Ignaz; *Muslim Studies*, Edited by S. M. Stern, Translated by C.R.Barber, London, George Allen and Unwin, 1971.
- Schact, Joseph, *The Origins of Muhammadan Jurisprudence*, Oxford, London, 1959.